

واژه‌نامه

دستاوردهای مشروطه

پیروز طبرانی

۱۰۹ سال پیش در روز ۱۴ مرداد، مظفّرالدین شاه قاجار فرمان مشروطه را که به خطی خوش نوشته شده بود امضا کرد و بدین وسیله آغاز فصلی نوین در تاریخ این سرزمین را رقم زد.

تا پیش از امضای فرمان مشروطه، اداره این سرزمین و مافیحن آن اعم از مردم و خاک و دارایی‌های منقول و غیرمنقول آن ملک طلق تنها یک فرد بود؛ پادشاه، پادشاه قدر قدرت و سلطان حکما و حتما عدلی که سایه خدا برزمین بود چه پیش از ورود اسلام به ایران که قره ایزدی پشتیبان و حامی وی بود و چه بعد از ورود اسلام که شاه ظلّ الله شد و سایه خدا برزمین و لاجرم هرچه در سایه خدا موجود بود و می‌زیست (چه جاندار چه بی‌جان) در حکم مخلوقات این سایه خدا و نیز برده و عید و عبید او به شمار می‌رفت، اما با امضای فرمان مشروطه، مظفّرالدین شاه دانسته یا نادانسته خواسته یا ناخواسته، با آگاهی یا بدون آگاهی از آنچه در آینده ایران رقم خواهد زد، گرد آنچه را که به حکم تاریخ باید می‌کرد.

با امضای فرمان مشروطه، حکومت مطلقه منکی به خواست و اراده تنها یک نفر جای خود را به حکومتی می‌داد که چنانچه از نام آن بر می‌آمد مشروطه بود به خواست سایر ساکنین

این سرزمین، یعنی همان فرمانبرداران همیشگی سلطان و شاه.

این تغییر ماهوی و اساسی، مهم‌ترین اتفاقی بود که گرچه به ظاهر همه آن را قبول داشتند ولی در باطن اصل و اساس همه مخالفت‌ها با آن نیز به شمار می‌رفت.

از مخالفت محمدعلی‌شاه و اعوان و انصارش و پشتیبانی روس‌ها از وی که تا به توپ بستن مجلس هم کشیده شد، تا محاصره تبریز نهران که به قول کسروی از مقام ایران تنها یک شهر و یک محله و یک کوجه پیش باقی نماند، تا سال‌ها پس از آن که مشروطه زیر چکمه‌های کودتاجان چه از نوع سوم اسفندی‌های ۱۲۹۹ آن و چه از جنس ۲۸ مردادی‌های ۱۳۳۲ آن لگدمال شد و از مشروطیت تنها نامی باقی ماند و رشاه و فرزندش سبیل مشروطه یعنی مجلس را طویله خطاب کردند، همه و همه از این نکته نشأت می‌گرفت که مشروطه آمده بود تا خواست و اراده جمعی را جایگزین و جانشین خواست و اراده فردی کند.

مشروطه آمده بود تا نمایندگان و برگزیده‌گان ملت صلاح و مصلحت مردم را تشخیص دهد و خوب و بد کشور را با انکاهی به عقل و خرد جمعی تبیین کنند و قانون را جایگزین «من» کنند.

مشروطه آمده بود تا به این قانون که فرنها آوریزه گوش همه شده بود و مقلوبی عمومی یافته بود که وجه فرمان یزدان، چه فرمان شاه پاپان دهد. و در این میان چه پر ارج و مقام بود تلاش‌های آن مرجع بزرگوار شیعه که از نجف اشرف آگاهانه، درمندانه و از سر دلسوزی برای اسلام و ایران تا سرحد جان تلاش کرد تا بگوید و بپیماند که این امر که شما مشروطیت را جایگزین استبداد فردی کنید نه تنها مغایری با حکم خداوند و شرع مقدس ندارد بلکه این به افعی درجه به اراده و خواست الهی نزدیکتر است؛ مرحوم آخوند خراسانی در نامه‌ای به محمدعلی‌شاه تفویض اختیارات مطلق به کسی جز صاحب مقام عصمت را نفی می‌کنه، تفویض اختیارات مطلق به چه آخوند خراسانی و شاگردانش و از جمله علامه محمد حسین ناتانی

و شهید سید حسین مدرس چه آقا شیخ عبدالله مازندرانی به عنوان مرجع تقلید شیعه و چه آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبایی دو رهبر مشروطه منیم نام آن همگی به شخصها و نقایض مشروطه به مثابه پادشاهی جدید در میان آن ایرانیان کشایش آگاه بودند ولی آنچه آنها را به حمایت و پشتیبانی از مشروطه کشاند، و موجب شد تا سید عبدالله به دست مخالفان سیاسی خود ترور شود و سید محمد طباطبایی در راه تبعید از دنیا برود، با آخوند خراسانی به تنوع مشکوک دار قانی را ترک گوید یا دو دهه بعد مدرس در راه مبارزه با استبداد به شهادت برسد، جز آن نبود که همگی معتقد بودند که با همه ضعف‌ها، خرد جمعی و رأی نمایندگان برگزیده مردم از رای یک نفر بی‌تردید برتر و درست‌تر است.

اما تأثیر مشروطیت تنها در بر هم زدن ساختار دو هزار و پانصد ساله سیاسی کشور خلاصه نمی‌شد.

با وقوع انقلاب مشروطه، نه تنها دوران استبداد سیاسی و سطه یک فرد بر امور اجرایی کشور پایان گرفت، بلکه تغییرات ساختاری دیگری نیز همراه آن اتفاق افتاد و آن تفکیک قوا و استقلال قوای سه گانه و جدا شدن حیطه این سه‌قوا از یکدیگر در کنار میرا ساختن شخص اول کشور از هرگونه مسئولیت اجرایی و قانونی دستاورد دوم ساختاری انقلاب مشروطیت بود. با پیروزی این ساختار جدید، ضرورت‌های دیگر همچون قانون‌گذاری در زمینه‌های مختلف و تدوین قوانین جدید مطرح شد که نیاز زمان و ساختار جدید به شمار می‌رفت، قوانینی چون قانون مدنی، جزایی، تجارت و... از آن جمله بود که به تدریج جای تصمیمات فردی را در سطوح مختلف پر کرد. و این همه در حالی صورت می‌گرفت که پس از استبداد صغیر تا پایان نظام مشروطه، همواره کشور با درگیر هرج و مرج سیاسی و بحران‌های گوناگون اجتماعی قرار داشت و در زمان پهلوی نیز به جز برهه‌ای کوتاه، تنها نام و نشانی از مشروطیت برجای مانده بود و چه در دوره پهلوی اول و چه از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بعد، بار دیگر فعال مایشاء در کشور ذات مقدس هماهوی و اراده ملوکانه بود و قوای مفتنه و قضاییه و مجریه، تنها عوامل اجرایی شخص اول مملکت بودند.

با همه این احوال، چیر زمان، نام جدید نظام سیاسی کشور که مشروطه بود و علل و عوامل دیگر، تأثیرات بسیار زیادی بر شئون مختلف زندگی مردم اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... برجای گذاشت. تأسیس و گسترش نهادهای جدید مدنی همچون آموزش از دیستان تا دانشگاه و فراهم آمدن امکان تحصیل برای همه آحاد کشور آن هم در کشوری که در اواخر دوره ناصرالدین شاه، با این نهاد جدید مانند کفرابلیس برخورد می‌شد انتشار مطبوعات به مثابه رکن چهارم مشروطه، دستاورد دیگر انقلاب مشروطه بود که در طول این سال‌ها علی‌رغم همه فشارها و تعصیقات، به حیات خود ادامه داده‌اند.

دستاورد دیگر ایجاد تشکّل‌های سیاسی و اجتماعی بود. نخستین بار در دوران مشروطه شاهد شکل‌گیری انجمن‌هایی بودیم که نقش بسزایی در پیروزی انقلاب مشروطه ایفا کردند.

پیدایش احزاب جدید در داخل ایران نیز بعد از پیروزی مشروطه و از به هم پیوستن همین انجمن‌ها و از درون آنها صورت گرفت.

به جز احزاب و گروه‌های سیاسی که تعداد آنها به ویژه در پنج سال پایانی سلسله قاجار افزایش قابل یافت، در دوره‌های پس از انقلاب مشروطه، تشکّل‌های صنفی، اجتماعی و فرهنگی نیز از آن زمان به بعد به تدریج تأسیس شدند و شروع به فعالیت کردند.

این تشکّل‌ها چه در زمینه مسائل صنفی گروه‌های مختلف اجتماعی اعم از کارگران، معلمان، زنان و ... و چه در زمینه‌های مختلف فرهنگی فعالیت داشتند و منشاء اثرات فراوانی در جامعه شدند.

به عنوان مثال از دهه ۱۲۹۰ ش به بعد و به ویژه در پنج سال پایانی دوره قاجار در رابطه با فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی زنان، تشکّل‌هایی همچون جمعیت نسوان وطنخواه، جمعیت پیک سعادت رشت، مجمع انقلاب زنان، انجمن زنان قزوین و جمعیت فرهیخته در شهرهای مختلف پدید آمدند. و این در حالی بود که تا آن دوران چنین جمعیت‌هایی از هیچ پیشینه و سابقه‌ای برخوردار نبودند.

تأثیر دیگر انقلاب مشروطیت، تربیت نسل جدیدی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... بود.

شکل‌گیری «شعر نو» در ادبیات فارسی که به همت پرورش یافتگانی همچون نیما یوشیج، اخوان ثالث، سپهری، شاملو و... به تدریج آغاز و به رشد و شکوفایی رسید با پدید آمدن شیوه نوین داستان نویسی که صادق هدایت، صادق چوبک، جمال‌زاده، جلال‌ال احمد، دولت‌آبادی و... از جمله سرآمدان آن به شمار می‌روند، از جمله دستاوردهای پرورش یافتگان انقلاب مشروطیت به شمار می‌رود و سخن در این زمینه بسیار است.

اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که آن چه به عنوان دستاوردها و نتایج مشروطیت برشمریم، همه در حالی صورت انجام به خود گرفت که چنانچه اشاره شد در اکثر قرب به اتفاق سال‌های بعد از مشروطه، نظام مشروطه سلطنتی به واقع در کشور وجود نداشت و این همه در زیر سایه استبداد فردی شاهان به ظاهر مشروطه پدید آمد. بدیهی است که در صورت اجرای واقعی آن، نتایج و دستاوردهای بسیار بیشتری را شاهد می‌بودیم.